

قبازره، زدن

«نقدی بر شرح شارحان این ترکیب خاقانی»

(ص ۴۲۲ - ۴۱۳)

احمد یزدی^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۳/۳۰

تاریخ پذیرش قطعی: ۹۱/۸/۱۰

چکیده

در این جستار، ترکیب «قبازره زدن» را در دیوان خاقانی و شرحهایی که لغت نویسان و شارحان بر آن نوشته‌اند، مورد بررسی قرار میدهم. عدم توجه به هنرورزی خاقانی در عرصه توسعه معنای مجازی واژه‌ها، گزارشگران این ترکیب - قبازره زدن - را به اشتباه انداخته است، بعضی این ترکیب را «قبا، زره زدن» دریافته‌اند و به شرح آن پرداخته‌اند، بعضی دیگر «زدن» را در معنایی بجز آنچه در ترکیب، شایسته مینمایند، در نظر گرفته‌اند. نویسنده در این مقاله، ابتدا به بررسی این ترکیب در دیوان خاقانی و سپس به بررسی شرحهای آن در بین شارحان پرداخته و در انتها با شواهدی از شعر و نثر خاقانی به این نتیجه رسیده است که در اصل «قبازره، زدن» درست مینماید و معنای آن، «لباسی زره گونه پوشیدن» است.

کلمات کلیدی

خاقانی، ابداع ترکیبهای نو، توسعه معنای واژه‌ها، زدن، قبازره زدن

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد سبزوار، سبزوار، ایران Ahmadyazdi53@yahoo.com

مقدمه

شعر خاقانی (۵۹۵-۵۲۰ هجری قمری)، تندیس سترگ و زیباست از هنرمندی او در عرصه صورت و معنا. از جمله این آفرینشهای هنری؛ میتوان به «اختراع تعبیرات تازه» (سیری در شعر فارسی، زرین کوب: ص ۶۱) در کارگاه پر رونق شعر او اشاره کرد. «کمتر بیتی از ابیاتش توان دید که بر یک یا چند ترکیب تازه مشتمل نباشد و شاید اگر دیوانش را فرهنگ جامع لغات ادبی محسوب دارند، عمده براعت او در ترکیب مفردات است و او را در این زمینه دقایقی است که هیچ یک از پیروانش بدان دست نیافته و بدین جهت از عهده تقلید سبک او چنان که باید و شاید برنیامده‌اند (سخن و سخنوران، فروزانفر: ص ۱۲۵). خاقانی، مالک ملکی است که با ذوق و ذهن تیز و حسابگر خویش، کاخ استوار شعر را چه در محور افقی و چه در محور عمودی به زیبایی و هنرمندی بنا نهاده است، محور افقی شعر او، عرصه نوآوری در ترکیب‌سازی است، شگردهای گوناگون خاقانی در ترکیب‌سازی ستودنی است: طبع مریم زاده - سلطان یکسواری گردون - خاک بیزان هوس - نکته دوشیزه - زمزم آتشفشان - تلخ شکربرار - نگین فقر - دیوانه عاقل جان - صدف گون ساغر - بیژن شجاعت - خسرو موسوی سخن - موسی خضر اعتقاد - برجیس مریخ انتقام - فنک عارض قندز مژگان:

ساقیان، ترک فنک عارض قندز مژگان
کز رخ و زلف، حبش با خزر آمیخته‌اند
(دیوان اشعار خاقانی: ص ۱۱۶)

طرح مسأله:

با سیر در شعر و نثر خاقانی به ترکیب بدیع و پیچیده «قبا زره زدن» میرسیم که بارها خاقانی از آن در شعر و نثر خود بهره برده است مانند بیت‌های زیر:

زرین قبا زره زن از ابر سحرگهی	کانجا چو پیک بسته قبا میفرستمت (همان: ص ۵۵۷)
گردون قبا زره زد بر انتقام مرگ	مرگش ز راه درز قبا اندر آمده (همان: ص ۵۳۴)
ساخت فروکند ز اسب، آینه بندد آسمان	صبح قبا زره زند ابر کند زره گری (همان: ص ۴۲۶)

و یا در منشآت، خطاب به آفتاب چنین آمده است: «مگر از تیغ شاه ترسیده‌ای که در ابر زره تاب خزیده‌ای؟ بر قبا زره زده در جوشن سیه شده‌ای، یا میخواهی که در حرم پادشاه خادم سیاه باشی؟» (منشآت خاقانی: ص ۸۶)

«قبا زره زدن» یعنی چه؟ چه رابطه‌ای بین «قبا»، «زره» و «زدن» وجود دارد؟

ساختار دستوری این ترکیب چیست؟ آیا «قبا، زره زدن» است؟ یا «قبا زره، زدن»؟

پیشینه تحقیق

لغت نویسان و شارحان اشعار خاقانی، پیرامون این ترکیب بدیع «قبا زره زدن» اظهار نظرهای گوناگونی ارائه داده‌اند و گاه به آسانی و گاه با شک از کنار آن گذشته‌اند که در اینجا به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱. لغت نامه هخدا، «قبا زره زدن» را چنین معنا نموده‌اند: «سینه چاک کردن»، «گریبان دریدن» و بیت

گردون قبا زره زده بر انتقام مرگ مرگش ز راه درز قبا ی اندر آمده
را شاهد مثال آورده‌اند.

۲. فرهنگ فارسی معین: قبا زره زدن [ع-ف] (مص ل) سینه چاک کردن

۳. فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی شروانی:

قبا زره زدن (مصدر مرکب) سینه چاک کردن (ل.ن) گریبان دریدن، جامه پاره کردن
ساخت فرو کند اسب، آینه بندد آسمان صبح قبا زره زنده، ابر کند زره‌گری
(فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، سجادی: ص ۱۱۷)

۴. بساط قلندر (برگزیده و شرح غزل‌های خاقانی):

نویسنده این کتاب در شرح بیت

زرین قبا زره زدن از ابر سحر گهی کانجا چو پیک بسته قبا میفرستمت

اینگونه شرح می‌دهند: زرین قبا: در اینجا استعاره از پرتو زرین خورشید

زره زدن: حلقه حلقه کردن

و بیت زیر را شاهد مثال می‌آورند:

صبح فنک پوش راه، ابر زره زد قبا کانجا چو پیک بسته قبا میفرستمت
(بساط قلندر، معدن کن: ص ۲۱۳)

۵. آتش اندر چنگ (گزیده‌ای از دیوان خاقانی شروانی): نویسنده این اثر، در شرح غزل

ای صبحدم بین که کجا میفرستمت نزدیک آفتاب وفا میفرستمت ...

زرین قبا زره زن از ابر سحر گهی کانجا چو پیک بسته قبا میفرستمت ...

(دیوان اشعار خاقانی: ص ۵۵۷)

اینگونه شرح می‌دهند:

ای صبحدم تو را چون پیکی رازدار به سوی یار میفرستم، بکوش تا پوشش نور خویش را در لباسی زره‌گونه از ابر سحرگاهان پنهان کنی، تا رقیبان مدعی از نامه سر بمهر من و راز درون آن آگاهی نیابند. (آتش اندر چنگ، ماحوزی: ص ۲۸۶)

۶. مقاله «آفتاب وفا بررسی و تحلیل صور خیال و زیباییهای زبانی و ادبی غزلی از خاقانی»: زره زدن قبا: چنین مینماید که در معنی دریدن و چاک زدن پیراهن به کار رفته است. زَرین قبا زده زن از ابر سحرگهی کانجا چو پیک بسته قبا میفرستمت از ابر سحرگاهی برای قبای زَرین خود زهری آماده ساز چون تو را مانند نامه بری آماده، به سوی معشوق میفرستم. (آفتاب وفا، صباغیان: ص ۳۲)

۷. جام عروس خاوری (شرح شش قصیده از خاقانی): نویسنده در شرح بیت: ساخت فرو کند ز اسب، آینه بندد آسمان صبح قبا زره زند، ابر کند زهرگری «قبا زره زند» را «سینه چاک کردن» معنا کرده‌اند و در شرح بیت آورده‌اند: ... صبح با دمیدن و روشنی خود سینه چاک می‌کند و ابر با حلقه‌های خویش زره‌بافی میکند» (جام عروس خاوری، معدن کن: ص ۲۱۷)

۸. دکتر کزازی نیز با وجود دقت در ویرایش متن، بیت را با این گونه ویرایشی آورده اند: زَرین قبا زره زن، از ابر سحرگهی کانجا چو پیک بسته قبا میفرستمت (دیوان خاقانی شروانی، تصحیح کزازی)

۹. در تحفه العراقین خاقانی در بخش «خطاب به آفتاب به وجه عتاب» بیتی آمده که این ترکیب در آن بکار رفته است:

گردون که قبای شب زره زد بر رشته جان من گره زد (تعلیقات تحفه العراقین، عالی عباس آباد)

شارح در شرح ترکیب قبا زره زند، «چاک کردن، سینه چاک کردن» آورده است. ایشان به نقل از خواجگی گیلانی - از جمله شارحان شعر خاقانی که شرحی به عنوان ختم الغرایب در سال ۱۰۲۳ هجری قمری بر ۳۵۰ بیت خاقانی نوشته است - اینگونه ذکر میکند: «قبازره میزند یعنی قبا زره مینماید مثل اینکه میگویند این رنگ به سرخی میزند یا به سبزی میزند یا میگویند خشت میزند یا چرخ میزند یعنی فاعل خشت زدن و چرخ زدن است.» (همان: ص ۲۶۰)

۱۰. نویسنده کتاب «نقد و شرح قصاید خاقانی» که کتاب خود را بر اساس تقریرات استاد بدیع الزمان فروزانفر، تدوین کرده است در شرح بیت

ساخت فرو کند ز اسب، آینه بندد آسمان صبح، قبا زره زند، ابر کند زرهگری
 اینگونه آورده است: «ساخت (ساز و برگ) آسمان، ستاره‌های شب است که با دمیدن
 صبح انگار که آن را از روی اسب برمیگیرند و آینه‌ای که آسمان مینندد، طلوع آفتاب است
 و در مصراع دوم رزه، ابرهای پاره پاره‌ای است که در آسمان صبح ظاهر میشود و قبا زره زند،
 یعنی قبایی از زره بر تن میکند، یا آن زره ابر را از هم میشکافد. (نقد و شرح قصاید
 خاقانی، استعلامی: ص ۱۳۴۷)

«قبا زره، زدن»

ترکیب «زین قبا زره زدن» در بیت

زین قبا زره زن از ابر سحرگهی کانجا چو پیک بسته قبا میفرستمت
 (دیوان اشعار خاقانی، ص ۵۵۷)

شکلی شاعرانه‌تر از «قبا زره زین زدن» است. یعنی تقدیم صفت بر موصوف صورت
 گرفته است. «زین» صفت نسبی است و «قبا زره» موصوف آن و «زدن» همکرد این فعل
 مرکب است. اگر صفت «زین» را از این ترکیب حذف کنیم، به اصل ترکیب دست مییابیم
 یعنی «قبا زره زدن».

اما آنچه گزارشگران شعر خاقانی و فرهنگ نویسندگان را به بیراهه کشانیده است، عدم
 توجه به جنبه‌ای از هنرورزی کار خاقانی در عرصه آفرینش مجازی واژه‌هاست.
 منصفان استاد دانند که از معنی و لفظ شیوه تازه نه رسم باستان آورده‌ام
 (دیوان اشعار خاقانی، ص ۲۵۸)

در ترکیب «قبا زره، زدن» خاقانی دست به توسعه معنای مجازی «زدن» زده است، این
 توسعه معنایی ترکیب را غریب نموده است.

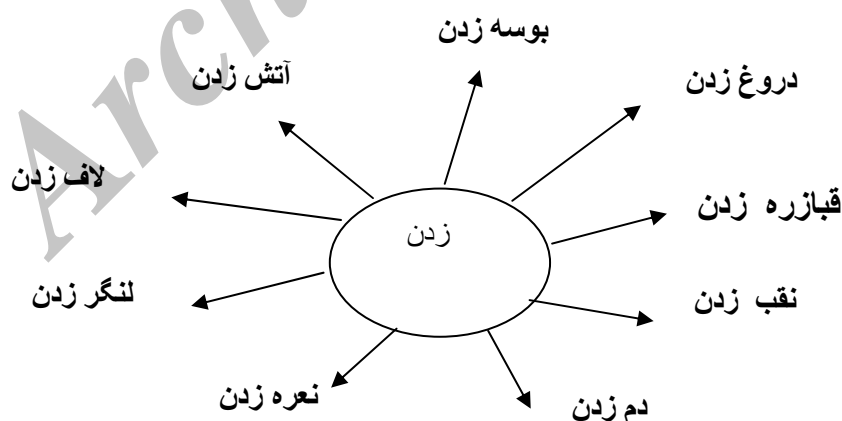
زدن: از ریشه پهلوی ژتن و زتن از ریشه ایرانی قدیم: جتا، جن. اوستا: گن، پارسی
 باستان ریشه: اجنم، چن (کشتن) [لغت نامه دهخدا] لفظ «زدن» در معانی مجازی بسیاری
 استعمال میشود. [فرهنگ نظام به نقل از لغت نامه دهخدا] علامه دهخدا، بیش از دهها
 ترکیب در لغت نامه ذکر نموده‌اند که جز دوم آن «زدن» است. از جمله: **بهم زدن، پی
 زدن، سرزدن، خرگه زدن - طراز زدن - تخت زدن - طرح زدن - تگرگ زدن - زبانه
 زدن - چار تکبیر زدن - گوی زدن - قرعه زدن - زانو زدن - مزمار زدن - دامن به
 کمر زدن - آستر زدن - بخیه زدن و ...**

«قبا زره، زدن» نه «قبا، زره زدن» یک فعل مرکب است، یعنی؛ «از یک کلمه که آن را
 فعلیار مینامند با یک فعل ساده که همکرد نامیده میشود ساخته شده است» (دستور زبان

فارسی، انوری، گیوی: ص ۲۵) در فعلهای مرکب، فعلیار معمولاً اسم یا صفت است. مانند: «زمین» و «پراکنده» در «زمین خورد» و «پراکنده ساخت» در «قبازره، زدن»، فعلیار فعل مرکب، «قبازره» است و همکرد آن «زدن» است، «قبازره» نوعی لباس بوده است، قبایی به گونه زره.

یکی از دلایل اشتباه شارحان این بیت این بوده است که ترکیب را بگونه‌ای دیگر دریافته‌اند. یعنی: «قبا، زره زدن». به عبارت دیگر «زره زدن» را فعل مرکب فرض کرده‌اند و «قبا» را مفعول محسوب کرده‌اند در این صورت «قبا، زره زدن» را به معنای قبا چاک زدن، سینه چاک کردن، گریبان دریدن، پنهان کردن، حلقه حلقه کردن در نظر گرفته‌اند. دلیل دوم خطای گزارشگران این است که به معنای خاص «زدن» در ترکیب «قبازره زدن» توجه ننموده‌اند، «زدن» از جمله همکردهایی است که در ساختار بسیاری از فعلهای مرکب کاربرد دارد اما با معانی مجازی گوناگون، خاقانی در دیوان اشعار خود، بارها به توسعه معنای مجازی این همکرد فعل مرکب دست یازیده است: در قصیده «در توحید و موعظه و معراج نبی اکرم (ص)» آمده است:

یا سید البشر زده خورشید بر نگین یا احسن الصور زده ناهید بر نوا
خورشید و زهره، مقدم رسول الله را گرمی داشتند. خورشید، تاج دار فلک چهارم، نام آن حضرت را بر نگین خود **نقش زد** و زهره، خنیاگر ساکن فلک سوم، با ساز خود یا احسن الصور **نواخت**. (مالک ملک سخن، ماهیار: ص ۹۸)



«زدن» در فعل مرکب «قبازره زدن» با توجه به کاربردهای دیگر در دیوان اشعار خاقانی، به معنای «پوشیدن»، «دوختن»، «بستن» آمده است، همان‌گونه که «زدن» در

فعل‌های شبه مرکب زیر هم به این معانی به کار رفته است: دستار زدن - زَنار زدن - آستر زدن - بخیه زدن - کمر زدن و ...

بررسی چند نمونه دیگر در دیوان اشعار:

۱. از بیم تیغ خور، سفرم هست بعد از آنک روز افکند کلاه و زند شب قبازره
(دیوان اشعارخاقانی: ص ۹۲۰)

خاقانی در این قطعه از بخت خفته خویش نالان است، از شهر ری، بیمار و نالان بیرون میاید و از شدت تب و نامردی مردمان، شب سفر میکند، این بیت در واقع وصف پایان روز و رسیدن شب است، روز کلاه می افکند و شب قبازره سیاه خویش را برتن میپوشد. حال اگر «قبازره زدن» به معنی «قبا چاک کردن» میبود، معنی بیت برعکس میشد.

۲. ساخت فرو کند ز اسب، آینه بنده آسمان صبح، قبازره زند، ابر کند زرهگری
(همان: ص ۴۲۶)

این بیت از قصیده «در مدح جلال الدین ابوالمظفر اخستان بن منوچهر» انتخاب شده است. شاعر با زیبایی تمام، درکها گوناگون خویش از صبح را به شیوه‌های گوناگون به تصویر میکشد، «نکتة جالب زندگانی بشر این است که همه چیز گفته شده ولی هیچ چیز کاملاً درک نشده است» (مکتبهای ادبی، حسینی: ص ۱۰۰) شاعر، صبح را در شکوه جنگاوری می بیند که «قبازره» بر تن دوخته، قبازره‌ای که حلقه حلقه آن ابرهای صبحگاهی هستند و درخشندگی آن از درخشانی نخستین اشعه‌های زیبای خورشید است.

۳. گردون قبازره زد بر انتقام مرگ مرگش ز راه درز قبای اندر آمده
(دیوان اشعارخاقانی: ص ۵۳۴)

بیت از ترکیب بند «در مرثیه عضالدین فریبرز و خواهر او الجیجک خاتون، دو فرزند شروانشاه» برگزیده شده است.

گردون برای انتقام‌گیری از مرگ به علت میراندن عضالدین و خواهرش، قبازره میپوشد و به جنگ مرگ میرود اما مرگ از لابه لای درزهای قبای او وارد میشود.

۴. صبح فنک پوش را ابر زره زد قبا برد کلاه زرش قندز شب را ز تاب
(همان: ص ۴۵)

بیتی است از قصیده «در مدح خاقان اکبر منوچهر شروانشاه و بستن سد باقلانی با التزام صبح در هر بیت» خاقانی در کمال قدرت هنری از قصیده، جهانی ساخته که از کرانه هر بیت آن «صبح» سر میزند. در این بیت «قبازره زدن» به ابر نسبت داده شده است. خاقانی

صبح را فنک پوشی پنداشته است که ابر جامه‌ای از زره بر تن او کرده است و خورشید که کلاه زر اوست تاب و رونق شب را از میان برده است. (گزارش دشواریهای دیوان خاقانی، کزازی: ص ۹۹)

۵. زرین قبا زره زن از ابر سحرگهی کانجا چو پیک بسته قبا میفرستمت
(دیوان اشعار خاقانی، ص ۵۵۷)

که بیتی است از غزلی زیبایی با مطلع:

ای صبح دم بین که کجا میفرستمت نزدیک آفتاب وفا میفرستمت
(همان: ص ۵۵۷)

خاقانی در این بیت - زرین قبا زره زن ... - از صبحدم میخواهد که قبا زره‌ی (تن پوشی) زرین از ابر سحرگاهان برتن بپوشد - لباس لایق بارگاه صفا - و آماده رفتن به «نزدیک آفتاب وفا» باشد. آنچه در این بیت «قبا زره، زدن»، به معنای قبا زره، پوشیدن را تقویت مینماید واژه «بسته» در مصراع دوم، یعنی «کانجا چو پیک بسته قبا میفرستمت» است، «پیک بسته قبا» پیک که قبا بر تن پوشیده است و آماده، نه اینکه قبا برتن دریده است. «ترکیب قبا بسته برای تصویر آماده در شعر نظامی نیز اینگونه آمده است:

به چین در قبا بسته کین مباش قبای ترا گو، یکی چین مباش
(صور خیال در خمسه نظامی، زنجانی: ص ۴۵۶)

نتیجه

ترکیب «قبا زره زدن» بارها در شعر و نثر خاقانی بکار رفته است. لغت‌نویسان و گزارشگران شعر خاقانی، این ترکیب را «قبا، زره زدن» خوانده‌اند و معانی گوناگونی از آن ارائه داده‌اند، از جمله؛ علامه دهخدا آن را به معنی «گریبان دریدن» دانسته‌اند و دکتر محمد معین به معنی «سینه چاک کردن» در نظر گرفته‌اند.

شارحان شعر خاقانی نیز با توجه به معنی علامه دهخدا و دکتر معین، این ترکیب را سینه چاک کردن، جامه پاره کردن فرض کرده‌اند، اما آنچه قابل توجه است این است که در درجه اول ترکیب را باید اینگونه خواند: «قبا زره، زدن» یعنی فعل شبه مرکبی که «قبا زره» به معنی تن پوش و جامه، فعلیاری باشد و «زدن» همکرد. در مرحله دوم توجه به معنای مجازی همکرد «زدن» در این ترکیب است، با توجه به شاهد مثالهای گوناگون در شعر و نثر خاقانی، «زدن» در این گونه ترکیبها به معنی «پوشیدن» و «بستن»، «دوختن» بکار رفته است، پس نتیجه میگیریم که «قبا زره، زدن» یعنی: «قبای زره گونه پوشیدن»

فهرست منابع

۱. آتش اندر چنگ، ماحوزی، مهدی (۱۳۸۳)، چاپ اول، تهران: انتشارات زوآر.
۲. «آفتاب وفا»، صباغیان، موسی (۱۳۹۱)، مجله آموزش رشد زبان و ادب فارسی، شماره ۱۰۲.
۳. بساط قلندر، معدن کن، معصومه (۱۳۸۴)، چاپ اول، تبریز: انتشارات آیدین
۴. تحفه العراقین، خاقانی، افضل الدین بدیل (۱۳۸۶)، تصحیح و تعلیقات یوسف عالی عباس آباد، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۵. جام عروس خاوری، معدن کن، معصومه (۱۳۸۷)، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
۶. دستور زبان فارسی، انوری، حسن، احمدی گیوی، حسن (۱۳۷۸)، چاپ چهارم، تهران: موسسه فرهنگی فاطمی.
۷. دیوان خاقانی شروانی، کزازی، میر جلال الدین (۱۳۷۵)، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۸. دیوان خاقانی شروانی، خاقانی، افضل الدین بدیل (۱۳۷۴)، تصحیح ضیاء الدین سجادی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات زوآر.
۹. رخسار صبح، کزازی، میر جلال الدین (۱۳۶۸)، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۱۰. سخن و سخنوران، فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۵۰). چاپ دوم، تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۱. سیری در شعر فارسی، زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۴)، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سخن.
۱۲. صور خیال در خمسه نظامی، زنجانی، برات (۱۳۷۷)، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۳. فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان خاقانی، سجادی، سید ضیاء الدین (۱۳۷۴)، چاپ اول، جلد دوم، تهران: انتشارات زوآر.
۱۴. فرهنگ فارسی معین، معین، محمد (۱۳۷۱)، چاپ هشتم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۵. گزارش دشواریهای دیوان خاقانی، کزازی، میر جلال الدین (۱۳۸۵)، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۱۶. لغتنامه دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۵)، مؤسسه لغتنامه دهخدا.
۱۷. مالک ملک سخن، ماهیار، عباس (۱۳۸۸)، چاپ اول، تهران: انتشارات سخن.
۱۸. مکتبهای ادبی، سید حسینی، رضا (۱۳۷۶)، جلد اول، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات نگاه.

۱۹. منشآت خاقانی، خاقانی، افضل‌الدین بدیل (۱۳۸۴)، تصحیح محمد روشن، تهران: انتشارات زوآر.
۲۰. نقد و شرح قصاید خاقانی، بر اساس تقریرات استاد بدیع الزمان فروزانفر، استعلامی، محمد (۱۳۸۷)، چاپ اول، تهران، انتشارات زوآر.

Archive of SID